بافت سکونتگاه: بررسی یک محله در داکا

Settlement texture : Study of a Mahalla in Dhaka

نویسنده: قاضی عزیزالمولا(#)
Qazi Azizul Mowla

مترجم: محمدتقی زادهٔ مطلق

چکیده:

داکا در سکونتگاههای شهری از سنتی دیرپا برخوردار است. سنت تنها مجموعهٔ پابرجا و تغییرناپذیری از نقشه‌ها و تصویر نیست؛ می‌توان آن را همچون مجموعه‌هایی از لایه‌های برهم افتادهٔ مداخله‌های انسانی دانست. اما در ژرفای این لایه‌ها، وقتی کنار زده شدند، کهن الگوی بومی نمایان می‌شود. این کهن الگو سرنخ‌هایی برای یافتن یک نظم پنهان در اختیار ما قرار می‌دهد که به سکونتگاه بومی بافت متمایزی می‌بخشد. برای شناخت این کهن الگو، بررسی و مطالعه‌ای دربارهٔ یک محلهٔ بومی در داکا انجام گرفته است. سلسله مراتبی از فضاهای شهری، از اوثان[1] و گالی[2] گرفته تا مورح[3]، چوک[4] و بازار[5] یافته شد که پی بردند از نگرش اجتماعی مردم ناشی و ایجاد شده‌اند. نیز، معلوم شد که بافت تاریخی شالودهٔ رشد بعدی را فراهم آورده است.

دوام ریخت‌شناسی بومی موید این نظر است که این الگو در بردارندهٔ برخی خواستهای فرهنگی ذاتی است که هم معاصرند و هم از فشارها و خواستهای گذرای زمان فراتر می‌روند.

کلید واژه:

ریخت‌شناسی بومی، هویت و ملی‌گرایی، پونچایت (کمیته پنج نفره)، احساس تعلق محلی، الگوسازی بصری، اندیشه‌ها و سنت‌های شرقی، خانه‌های دهکده‌سان، شیوه زندگی ارزانتر، رابطهٔ چهره به چهره.

پیشگفتار

در سالهای اخیر، مطالعات شهری نزد معماران و طراحان شهری وجهه و اعتبار یافته است. جدیدترین مطالعات انجام گرفته در این زمینه، به تجزیه و تحلیل محل (جایگاه)، کاربری زمین، مصنوعات (دست ساخته‌های کالبدی) یا توصیف نواحی شهری پرداخته‌اند. تعداد مطالعات خاصی که در زمینهٔ جلوه‌های کالبدی نگرش اجتماعی - فرهنگی شهروندان در محیط زندگی آنها انجام گرفته، بسیار اندک است.[I] منابع نوشتاری اطلاعات دربارهٔ شهرنشینی در این بخش از منطقه نسبتاً نادرند. در این بررسی تلاش می‌کنیم ریخت‌شناسی شهری داکا، پایتخت بنگلادش را بهتر بشناسیم (تصویر ۱).

#. قاضی عزیز المولا در دپارتمان معماری و مهندسی ساختمان دانشگاه لیورپول به فعالیت‌های پژوهشی مشغول است.

1. Uthan حیاط مرکزی
2. Gali کوچه
3. Morh نبش، فلکه، پیچ معبر
4. Chouk میدان
5. Bazar بازار

مورد پژوهی

تصویر ۱

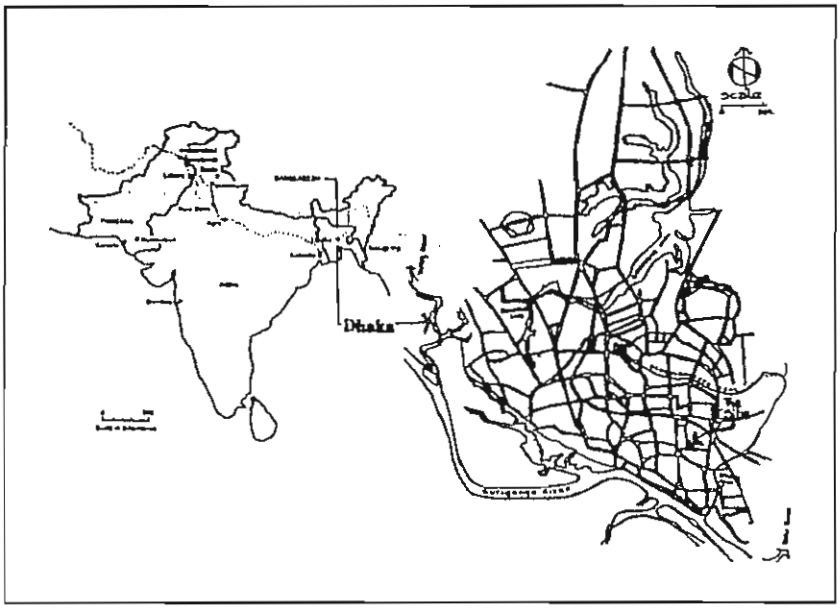

موقعیت محل مورد مطالعه در نقشه، داکا از قدیم در مسیرهای بازرگانی بین‌المللی قرار داشته است.

در اینجا، یک نگاه کلی به الگوی شهری داکا به نحوی مستند ارائه شده و به همراه آن مورد پژوهی دربارهٔ یک محلهٔ بومی به نام اوتار مایساندی[1] انجام گرفته است. اوتار مایساندی یک محلهٔ قدیمی است که آثار دست کم ۳۰۰ سال ریخت‌شناسی سکونتگاهی در آن بارز است (تصویر ۲). در پیشانی این بررسی، سابقه تاریخی کوتاهی از این منطقه، و شرحی دربارهٔ موضوع تحت بررسی آورده شده است. به این ترتیب درک از بافت سکونتگاهی که در این محل شکل گرفته است، تسهیل می‌شود.

شرح مختصر دربارهٔ بافت محله

زمینهٔ تاریخی

از آغاز تمدن کشاورزی، در منطقه‌ای که اکنون به نام بنگلادش می‌شناسیم، سکونتگاههای انسانی شکل گرفته‌اند و داکا از یک تاریخ شهرنشینی طولانی برخوردار است.[2] دوران سلطان‌نشینی از قرن سیزدهم به بعد، راه را برای پیمودن فرهنگ و هویت معاصر بنگالی، که با سایر فرهنگهای هند و اروپایی شمال هند تفاوت دارد، هموار کرد. در خلال دوره‌ها حکمفرمایی هندوان و سپس سلطان‌نشین مسلمان، داکا مرکز تجارتی مهمی به شمار می‌آمد. شاید مغولها نخستین کسانی بودند که رسماً این منطقهٔ دلتایی را بنگال نام نهادند. در دوران مغول، داکا برای نخستین‌بار پایتخت شد (سال ۱۶۰۸). دوران سلطهٔ حکومت انگلیس از ۱۷۶۵ تا ۱۹۴۷ دورهٔ نفوذ اندیشه‌های غربی در این سرزمین بود و از سال ۱۹۴۷ تا استقلال [بنگلادش] در ۱۹۷۱، دورهٔ تلاش برای کسب هویت و ملی‌گرایی را تشکیل داد که همچون کاتالیزوری (یا واکنش یاری) برای خلق بنگلادش معاصر و داکا به عنوان پایتخت ملی آن عمل کرد.

خصلت توسعه

بنگلادش کشوری دلتایی و آبرفتی، و با توجه به سطح متوسط دریا، کم ارتفاع است. در خلال تاریخ معلوم حدوداً ۵۰۰ سالهٔ بنگلادش، رودخانه‌ها و آبگیرها و تالابها در شکل‌گیری اجتماعی ـ فضایی داکا نقش مهمی ایفا کرده‌اند. منظومهٔ شهری[3] داکا، به عنوان برخوردگاه مسیرهای رودخانه‌ای عمده، همچون دروازه‌ای به یک حوزهٔ نفوذ وسیع پس کرانه‌ای عمل می‌کرد. این بافت قالب (ماتریس) از

1. Uttar maisandi
2. Ali, 1996.
3. Conurbation

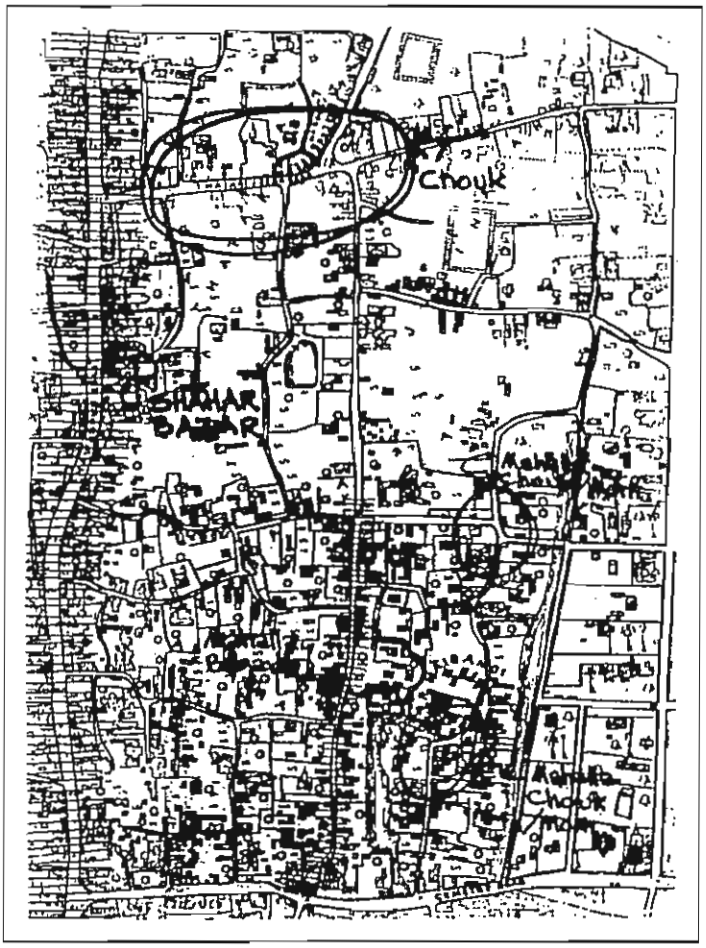

تصویر ۲

مجموعه‌ای دهکده تشکیل می‌شد. به دلایل متفاوت و در زمانهای مختلف، این یا آن دهکده به مرکزی سیاسی تبدیل می‌شد و موقعیت شهری پیدا می‌کرد. داکا چنین شهری بود، که از خصومتهای اجتماعی ـ سیاسی و نارواییهای زمین اقلیمی دوره‌های مختلف جان به در برد.

سکونتگاههای داکا در طول تاریخ بر روی زمینهای مرتفع و مصون در جریان سیل و با ارتباطات مطلوب و سیستم زهکشی طبیعی شکل گرفته‌اند. گاه زمینهای پست را بالا می‌آوردند تا برای احداث سکونتگاههای جدید، جایگاهی تأمین کنند. بالا آوردن زمین روش رایجی برای تأمین زمین مسکونی به شمار می‌آمد و کاری است که هنوز هم انجام می‌دهند. در اغلب نقاط، خاکبرداریها و عملیات خاکی گسترده‌ای، همزمان با بالا آوردن زمین، انجام می‌شود. خاکبرداری، یا در بستر پیکره‌های آبی موجود، یا با کندن آبگیر و برکه (عموماً در نقاط داخلی) انجام می‌شود.

در داخل، کانالهای آب (خال‌ها)، نظیر دولای خال[۱]، گرانی خال[۲] سگونباگی‌چا خال[۳] یا بگون باری خال[۴]، در زندگی شهری بومی نقش مهمی ایفاء می‌کردند. اغلب این خال‌ها، در جهت شرقی ـ غربی قرار دارند که علاوه بر تامین نیازهای دیگر، به ارتباطات درون شهری نیز کمک مهمی می‌کنند. پهنای شاخهٔ پلکانی مصون از سیل حدود ۶کیلومتر و رشد آن عموماً در سوی شمالی و از هستهٔ قدیمی در طول رودخانهٔ بوریگانگاست.[۵] داکای کلان شهری کنونی را در جنوب، غرب، شرق و شمال، به ترتیب، رودخانه‌های بوریگانگا، توراگ[۶]، بالو[۷] و تونگی[۸] دربرگرفته‌اند (تصویر ۱). اغلب خال‌های داخلی برای تهیهٔ زمین به منظور احداث آبادی پر شده‌اند. پیش از دورهٔ مغول، قایق عمده‌ترین وسیلهٔ ارتباطی بود که از میان خال‌های پرشمار در داخل داکا حرکت می‌کرد. در دورهٔ مغول، به تدریج کوچه‌ها و معابر تنگی پدیدار شدند و قایقها جای خود را به گاری دادند.[۹]

سکونتگاهها یا روی زمینهای موجود یا روی پشته‌های مصنوعی و دست ساخته بنا می‌شوند. قسمت عمدهٔ الگوی سکونتگاه، در بزرگ مقیاس خطی و در مقیاس خانه‌ها، دایره

1. Dholai Khal
2. Gerani Khal
3. Segunbagicha Khal
4. Begun Bari Khal
5. Buriganga
6. Turag
7. Balu
8. Tongi
9. Taylor, 1840, pp.3-8.

← تبدیل ساختار اجتماعی به فرم کالبدی

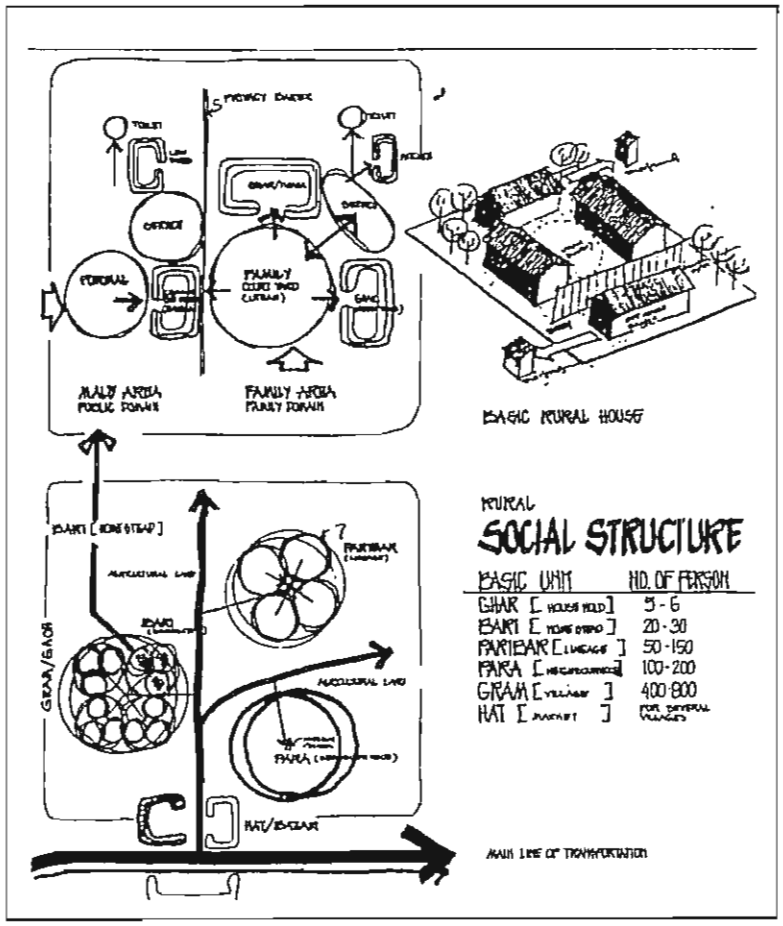

تصویر ۳

شکل است[۱]، و در طول رودخانه یا نوعی آبگیر به عنوان منبع اصلی خدمات و خطوط ارتباطی استقرار می‌یابند. اتکای آبادیهای بومی به خدمات طبیعی آبراهه‌ها در روند شکل‌گیری آنها، که در بخشهای بعد تشریح خواهد شد، به وضوح انعکاس یافته است.

نمود فضایی ساختار اجتماعی پیکرهٔ شهری بومی

در میان ساکنان شهری بومی داکا صفهایی و رسته‌هایی پا گرفته بود که در راس آنها ریش سفیدان جامعه قرار داشتند و از منافع حرفه‌ای و تجاری، از جمله توسعهٔ کالبدی و رفاه سازمان شهری بومی حمایت می‌کردند. در دوران تسلط سلطان‌نشینها و در دورهٔ مغول، داکا از سیستم سازمان اجتماعی مشابهی با صنوف سابق، به نام پونچایت[۲] (کمیته پنج نفره)، برخوردار بود که در سطح عامهٔ مردم عمل و جنبه‌های حیات اجتماعی ـ سیاسی و توسعهٔ کالبدی داکا را کنترل می‌کرد. از آنجا که سیستم پونچایت به مدلهای پیشین شباهت داشت، با جمعیت بومی بخوبی سازگاری یافته بود. «هر محله پونچایت مخصوص به خود را داشت که توجه مردم را به خود معطوف می‌کرد و از روحیهٔ اجتماعی آنها الهام می‌گرفت، زیرا همگان می‌توانستند در رای زنی‌های آن شرکت جویند.»[۳] محله‌ها، واحدهای اجتماعی ـ فضایی نیمه مستقلی بودند که امور داخلی آنها از سوی سلسله مراتب اداری و قضایی بالاتر کمتر کنترلی اعمال می‌شد. پونچایت معمولاً از یک سردار یا میر محله یا رئیس محله تشکیل می‌شد که از کمک یک معاون یا نایب سردار، یک سخیدار (کسی که شهادت می‌دهد) و یک گوریت (پیک) برخوردار بود. هر محله یک دفتر پونچایت داشت که از آن به عنوان مرکز محله نیز بهره می‌بردند و به آن بنگلا می‌گفتند و در بخش شاخصی از محله قرار داشت. در طول روز، از بنگلا به عنوان مکیت یا دبستان استفاده می‌کردند و بزرگسالان محل نیز در شب از آن به عنوان یک محل تجمع اجتماعی (باشگاه) بهره می‌گرفتند. در هر محلهٔ داکا یک یا دو میدان کشتی برای انجام عملیات ورزشی ساکنان دایر بود. پونچایت مالک اموال منقول و غیرمنقولی بود که در صورت نیاز در اختیار اعضایش قرار می‌داد. مخارج پونچایت از محل اخذ جریمه‌ها، عوارض و هدایا تامین می‌شد.[II]

1. Muktadir & Hasan, 1995, pp.51-5.30.

2. Punchayet

3. Alimad, 1986, p.15.

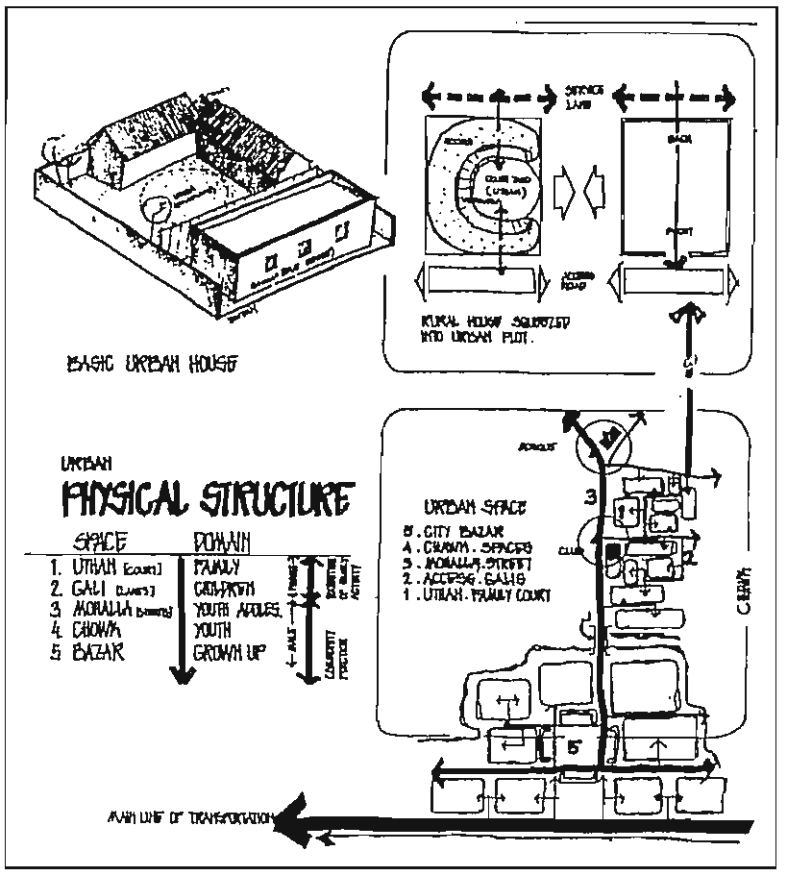

نمود فضایی ساختار اجتماعی : تکامل فضای شهری در داکای بومی

تصویر ۴

این محله‌ها و پونچایت واحد پایهٔ ساختار کالبدی و اجتماعی را در شهر بومی تشکیل می‌دادند. پونچایت به عنوان یک نهاد، در ایجاد تغییرات، از جمله تحولات فضایی و پاسخگویی به نیازهای تحول، اما البته در یک چارچوب اجتماعی سنتی، نقش مهمی ایفا می‌کرد.

شناخت بافت سکونتگاه[III]

ریشه‌های جمعیت بومی داکا، که در اصل هندو مذهب بودند، عمیقاً در خصلت کالبدی سکونتگاههایشان قرار داشت. هنگامی که اسلام به تدریج، از طریق مهاجرت داخلی از خاورمیانه و آسیای مرکزی و نیز از طریق تغییر دین[1] گسترش یافت، مسلمانان علاوه بر واردکردن برخی آیین‌های خویش به متن فرهنگ بنگالی، خود نیز بسیاری از رسوم و روشهای بومی را اقتباس کردند. بیان اجتماعی و فرهنگی بافت شهری بومی در شیوه‌های زندگی روستایی ریشه داشت که (مسلمانان) می‌باید آن را اقتباس می‌کردند و برای سازگار کردنشان با محیطهای فضایی جمع و جورتر و محیط اجتماعی رقابت طلبانه‌تر دگرگون و متحولش کنند (تصویرهای ۳ و ۴).

حوزهٔ تحت مطالعه از طریق نظم و ترتیب کیفیات کالبدیش هویت اجتماعی ـ فرهنگی نیرومندی را منعکس می‌کند. این خصلت یگانه، بیشتر از کیفیت فضایی آن ناشی می‌شود تا جزئیات معمارانه. پایهٔ جایگاه سکونتگاهها را بالا آورده‌اند تا از سطوح سیل‌گیری بلندتر شوند. معابر تنگ و گالی‌ها (کوچه‌های خیابانها) مقیاس انسانی دارند.

گالی‌ها، دیوارهای مشترک، خانه‌هایی که نمای آنها به سمت داخل است، مورح (نبش، فلکه یا پیچ معبر) یا چوک (میدان)، محله و غیره برخی از عناصر بافت شهری این حوزه را تشکیل می‌دهند. در اینجا، بر هم کنشهای اجتماعی ـ فرهنگی در مقیاسی خودمانی و انسانی انجام می‌گیرند.

فضاهای همگانی، به عنوان تداوم فعالیتهای خانه و مکانی برای تماس چهره به چهره در یک محله معنا و ارزشهای خاصی پیدا می‌کنند. مورح و چوک به اماکن ویژه‌ای، بیش از بناهایی که آنها را خلق کرده‌اند، تبدیل می‌شوند. آنها به کانونهای زندگی و توجه، محل دیدار و ملاقات و محلهای دیدنی و تماشایی، و سکونتگاهها تبدیل می‌شوند. چوک‌ها نقاط واقعی لذت و نشاط‌آوری‌اند، زیرا تصور آنها با حضور مردم همراه است؛ مقیاس و مضمونشان انسانی است.

1. Bayly, 1988.

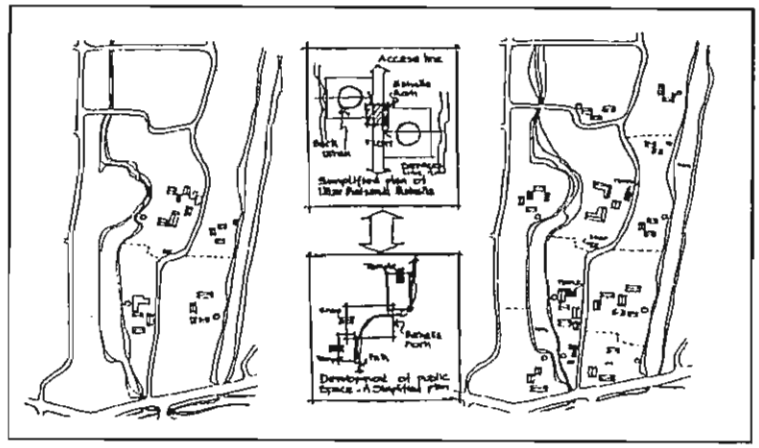

تصویر ۵

ریخت‌شناسی سکونتگاه در آغاز قرن نوزدهم.
الف ـ نقشه مربوط به حدود ۱۸۱۰، چاهها ـ که در نقشه بارزند ـ احتمالاً در حدود سال ۱۸۵۸ حفر شده‌اند. سکونتگاههای اولیه برای تامین نیاز خود به آب به حوزه‌های آبی طبیعی متکی بودند. چهار خانوادهٔ گستردهٔ نخست، هسته محله را با یک نقطه مرکزی و پیچی در معبر که محله مورح را بوجود می‌آورد تشکیل دادند.
ب ـ نقشه مربوط به حدود سال ۱۸۴۵، زمین قطعه بندی شده است تا مهاجران همان گروه کاستی | تجاری را در خود جای دهد.

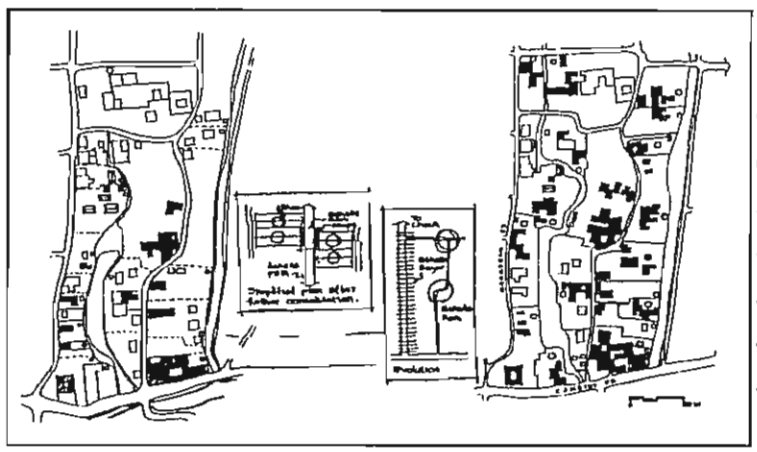

تصویر ۶

ریخت‌شناسی سکونتگاه در پایان قرن نوزدهم.
الف ـ نقشه مربوط به حدود ۱۸۵۸. تا سال ۱۸۶۴، یعنی سالی که کمیته شهری داکا تاسیس شد، خیابانها نام نداشتند. نقاط را به نام شخص ساکن یا شغل او می‌شناختند. اتکا به منابع آب طبیعی برای رفع نیاز به آب، و دفع زباله و فضولات به پیدایش قطعه بندی دراز و کشیده منجر شد.
ب ـ نقشه مربوط به حوالی سال ۱۸۹۹. محله‌ها هنوز به نام ساکنانشان شناخته می‌شوند. محله مورح یکپارچه می‌شود.

طرحهایی که به کمک شواهد کالبدی قدیمی موجود در محل و براساس اطلاعات گردآوری از ساکنان محلی بازسازی شده‌اند، نشان می‌دهند که این سکونتگاهها برای ارتباط با قطعاتی که در دو سمت آنها سازمان یافته بودند از یک ستون فقرات مرکزی استفاده می‌کردند. نهر آب در عقب قرار داشت و به عنوان یک مجرای خدماتی عمل می‌کرد. این طرحها در سطح خرد از دگرگونی الگوی باری[1] (خانهٔ) روستایی و تبدیل آن به خانه شهریِ خانواده‌های گسترده حکایت می‌کرد (تصویر ۴). یک باری از غارها[2] (خانه‌ها)یی تشکیل می‌شد که بر گرد یک اوثان (حیاط مرکزی) سازمان یافته بودند. باری‌های بزرگ معمولاً دو اوثان دارند. اوثان اندرونی اساساً قلمرو زنان و کودکان است و اوثان بیرونی قلمرو مردان. این اوثان‌ها اصلی‌ترین فضاهای معاشرت و تربیت اجتماعی در سطح یک خانواده به شمار می‌آیند که فعالیتهای خانگی متعددی را در خود جای می‌دهند. محله از معدودی خانه به وجود می‌آمد. از این رو ویژگیهای خانه‌ها در داخل محله نه تنها با هم تلفیق می‌شدند، بلکه به شکل محله در می‌آمدند تا محله به تکیه‌گاه و مقوّم آن خانه‌ها تبدیل شود. این قدیمی‌ترین الگویی است که در نقاط مختلف فضای بومی داکا مشاهده شده است. محله مورح (فضاهای معاشرت اجتماعی که عموماً در پیچ معابر یا فلکه‌ها یا نبش‌ها قرار دارند) به صورت «جنینی» در پیچ طبیعی معبر پا می‌گیرد و به نوبهٔ خود سایر فعالیتها را به سوی خود جلب می‌کند.

دیده شد که از لحاظ تاریخی تقاطع خیابانها و پیچ‌ها برای کاربری تجاری مستعدترند. یکی از دلایل این امر می‌تواند سهولت دسترسی به آنها از همهٔ جهات، و از آن مهمتر، این واقعیت باشد که فعالیت مغازه‌ها آسیب کمتری به حریم خصوصی املاک مجاور وارد می‌آورد. با گذشت زمان، خانواده‌ها تقسیم شدند و خانواده‌های بیشتری از همان کاست برای اقامت در آن مکان به مهاجرت دست زدند. مهاجرنشین‌های نزدیک و مؤسسه‌های تجاری امکانات کاری این گروه را افزایش می‌داد، امری که موجب تحکیم سریع موقعیت آن شد.

بنابر نتایج یک نظرخواهی[IV] که در دسامبر ۱۹۹۵ در اوتار مایساندی انجام گرفت، ۸۶ درصد از مردم از مزیت احساس تعلق[3] در محله‌شان یاد کردند. فیشر[4] برای ایجاد احساس تعلق محلی بیشتر و انتخاب شیوهٔ زندگی ارزانتر

1. *bari*
2. *ghars*
3. A sense of community
4. Fisher, 1993, p.37.

تکامل چوک و بازار در ناحیهٔ ناتاری بازار

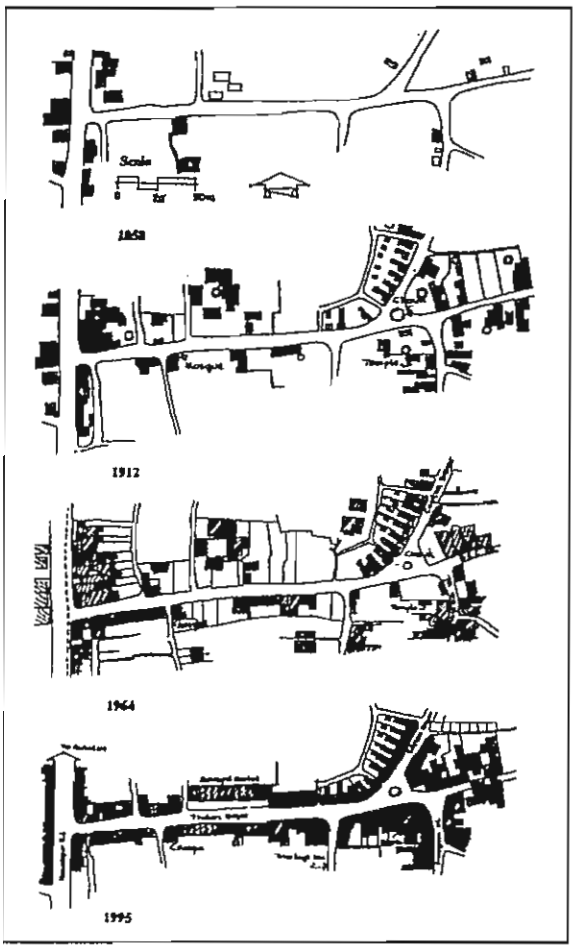

تصویر ۷

تـامین فـضای عـمومی و تسـهیلات عـمومی بیشتر را برمی‌شمرد. در حوزهٔ مورد بررسی، تامین تسهیلات آسایشی شهری به طور خود به خودی در طول زمان انجام گرفته است.

شاید رابطهٔ چهره به چهره در محیط بومی داکا نیز عامل دیگری باشد که به ایجاد احساس تعلق محلی کـمک کـرده است.

به نظر تانکل[۱]، دو نوع فضای شهری یافت می‌شود که مردم از وجود یکی آگاه و احتمالاً از وجود دیگری بی‌خبرند؛ اما این فضاها بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارند و به شکل‌گیری الگوی توسعه کمک می‌کنند. نخستین دسته از ایـن فـضاها، فضاهایی‌اند که استفاده، مشاهده و احساس مـیشوند، یـعنی طیف گسترده‌ای از فعالیتهای تفریحی فعال و منفعل، رفت و آمد و حریم خصوصی، جداسازی، حس گشادگی و مقیاس را به وجود می‌آورند. اوتان، گالی، مورح، چوک و بازارِ بومی در این دسته جای دارند.

فرآیند تکامل یک محله

ثاتاری[۲] بازار ـ ناحیهٔ اوتار مایساندی مـحلهٔ واری[۳] ـ برای دومین بار، در حدود سال ۱۸۵۰ شور و هیجان زندگی یافت.[۴] پـیشینهٔ سکـونتگاههای شـهری مـنطقه کـه واجـد اهمیتی بودند به اوایل قرن هفدهم می‌رسد که بازرگانان در آنها سکونت گزیدند. محل این سکونتگاهها در حاشیه‌های هستهٔ شهری پیش از مغول در ناحیهٔ بازار بنگاله و در داخل حصار دولای خال قرار داشت. بـا تـاسیس کـارخـانه‌ها / بـنگاههای تجاری سبک اروپایی و اهمیت مجدد کسب کردن ناحیهٔ بازار بنگاله به عنوان یک مرکز تجاری، تعدادی خانواده از کاست بازرگانان هند و (بانیک)[۵] در ناحیهٔ تـحت مـطالعه اقـامت گزیدند.[۷] در این وضعیت به هم فشرده شهری، الگوی پایه را گروه خانه‌های دهکده‌سان تشکیل می‌داده است و نیز این که معابد نخستین ساختمانهای دائمی بوده‌اند (تصویر ۵).

آمارگیری سال ۱۸۵۸ یکی از قدیمی‌ترین تصاویر دقیق از ناحیه را به دست می‌دهد و نشان می‌دهد که مسیر دسترسی و مسیر خدمات‌دهی هنوز عامل راهنمای قطعه‌بندی زمـین را تشکیل می‌دهند. با همهٔ اینها، چاه‌ها به عنوان یکی از منابع آب آشامیدنی روی صحنه ظاهر شدند، اما در فضای پشـتی استقرار یافتند. نقشه‌ای که براساس نقشه‌برداری انـجام گـرفته

1. Tankel, 1963, p.58.
2. Thatari Bazar
3. Wari
4. Haider, 1967, p.34.
5. *Banik*

تصویر ۸

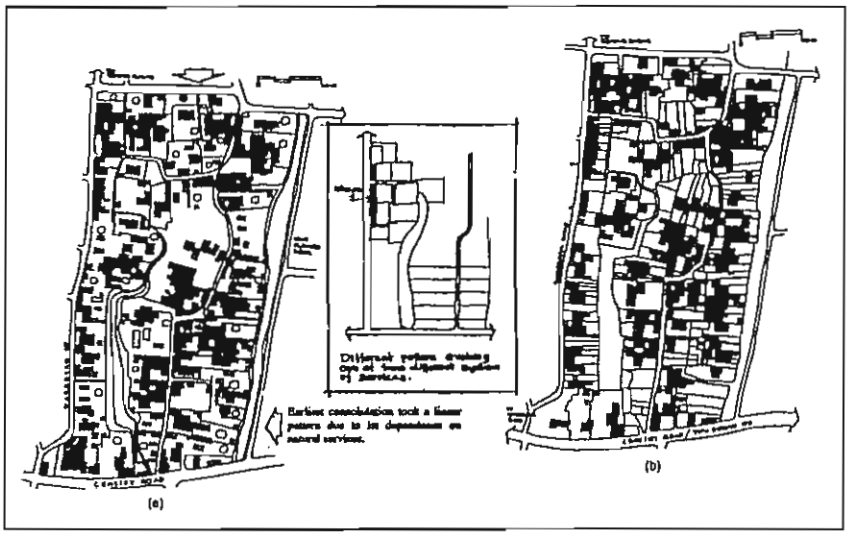

ریخت‌شناسی سکونتگاه در اوایل و اواسط قرن بیستم.
نقشه حوالی سال ۱۹۱۲. رواج تاسیسات دست ساز الگوی قطعه‌بندی را تغییر داد. قدیمی‌ترین الگوی ادغام قطعات به خاطر وابستگی‌اش به خدمات طبیعی به شکل خطی درآمد.

توسط کمیته شهرداری وقت تهیه شده بود،نشان می‌دهد که سکونتگاه مورد بحث یکپارچه‌تر شده است. ضرورت دسترسی مستقیم به قطعات زمین و اتکا به منابع طبیعی آب و دفع زباله به یک الگوی دراز و کشیده برای قطعه‌بندی منجر شد (قطعه‌بندی زمینها، عمدتاً به میزان وسعت خانواده‌ها و وابسته بودند، و براساس توافق متقابل میان وارثان انجام می‌گرفتند. روش قطعه‌بندیها به استثنای موارد وجود اختلاف یا واگذار کردن ملک به بیگانگان به درستی ثبت نمی‌شد) (تصویر ۶). در این زمان، با احداث دو بنای همیشگی برای دو "ماندیر" (معبد) قدیمی و تعدادی مغازه، محله مورح کاملاً فعال شد. تقریباً در همان دوره جامهٔ باناگرام[۱] به عنوان یک رده اصلی اهمیت پیداکرد.کاربریهای گوناگونی در دو سوی آن استقرار یافتند و از این رو به تدریج شکل یک محله بازار یا بازارچهٔ محله را پیداکرد و ناحیهٔ ثاتاری بازار برای محله واری به چوک تبدیل شد (تصویر ۷). ثاتاری بازار با ساخت و سازهای جدیدی که در سمت شمال آن انجام گرفت همراه با خیابان نواب‌پور،[۲] به تدریج فعالیتهای متنوع‌تری را به سوی خود جذب کرد که آن را به یک شهربازار تبدیل کرد.[VI]

رواج خدمات شهری در این ناحیه در آغاز قرن بیستم، که در آغاز توسط کمیته شهرداری و سپس توسط شورای شهرداری انجام گرفت، تغییر چشمگیری در ریخت‌شناسی سکونتگاه به بار آورد (تصویر ۸).

باری‌ها (خانه‌های روستایی) دیگر به یک کانال آب طبیعی وابسته نبودند، اما ساختار کالبدی فضای شهری همچنان از فرم بومی پیروی می‌کرد که از ساختار اجتماعی پدید آمده بود. محل استقرار توالت عامل تعیین کنندهٔ الگوی سکونتگاه و قطعه‌بندی در دوره‌هایی است که می‌توان آنها را «دوران سرویس طبیعی» و «دوران سرویس دستی» نامید. با رواج لوله‌کشی / تاسیسات مکانیکی، دیگر محل توالتها عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به سکونتگاه یا قطعه‌بندی به شمار نیامد. طی دههٔ ۱۹۵۰ و پس از آن، رواج لوله‌کشی به سکونتگاه کمک کرد که از حوزه‌های آبگیر طبیعی مستقل شود. تا دههٔ ۱۹۶۰، قابلیت دسترسی به قطعات زمین و زباله‌گردی همچنان عامل مهم به حساب می‌آمدند (کوچه‌ها، کوچه‌های فرعی و پلکان فرار در ساختمانهای قدیمی این نظر را تایید می‌کنند). این الگو از آن زمان به بعد تغییر زیادی نکرده است، به استثنای تثبیت تدریجی با گذشت زمان، که در آغاز به شکل فشرده‌سازی افقی و این اواخر گسترش عمودی

1. Banagram
2. Nawabpur

جلوه‌گر شده است.

الگوی شهری بنیادی

مردم بنگال به طور سنتی به معاشرت در فضاهای بیرون از خانه عادت دارند. این عادت به شکل‌گیری اوثان، گالی (کوچه‌ها، کوچه‌های فرعی)، محله مورح، چوک و بازار و غیره، فضاهای شهری سنتی بیرون از خانه منجر شد که همچون کانونهایی مشحون از هزاران رویداد و فعالیتهای انسانی جلوه‌گرند. رشته‌ای از مغازه‌ها که رو به خیابان اصلی یک محله قرار دارند و محله‌های متصل به هم الگویی پدید می‌آورد که خاص داکاست. بازار در مقیاس کل شهر همچون یک خیابان بلند است که دو طرف آن را مغازه گرفته‌اند، اما در واقع این بازار از رشته‌ای بازار تشکیل شده است که از میان محله های مختلف می‌گذرند. وجود مغازه‌ها که با ترکیب خاصی ساخته شده‌اند، بر این پیوستگی تاکید می‌ورزند. از این‌روست که به گفته راپوپورت[1]، یک الگوی واحد، دو فرم ساخته شدهٔ متفاوت را پدید می‌آورد و به نظر می‌رسد که شهر بومی از بازارهای خطی و محله‌های دایره شکل تشکیل می‌شود. مشاهده شده است که سایر سکونتگاههای معمولی، الگوی ریخت‌شناختی مشابهی دارند که در نواحی بومی مربوط به دوران پیش از برنامه‌ریزی دیده شده است. این تداوم حضور ریخت‌شناسی بومی، موید این نظر است که این ریخت‌شناسی برخی از خواستهای فرهنگی ذاتی را که معاصر نیز هستند در بر می‌گیرد، و از فشارها و خواستهای زودگذر زمان فراتر می‌رود.

ویژگیهای اساسی الگوی بومی را خیابانها و دیوارهای پرپیچ و خم و تو در تویی تشکیل می‌دهند که فضاها را تعریف می‌کنند. خیابان، بسته به محل قرار گرفتنش در سکونتگاه، می‌تواند یک محله بازار، یک گالی خصوصی، دیوار، یک مغازه یا یک خانه باشد. از سوی دیگر، یک الگوی امروزی را با خیابانها و معابر مستقیم و عریض و بناهای «عقب نشسته» می‌شناسند. هر چند این تعریف بر شالودهٔ ساده کردن بیش از حد نیروهای متداول استوار است، اما این الگوها در مواریث فرهنگی متفاوتی ریشه دارند. در ریخت‌شناسی سنتی، تاکید بیشتر بر فضا و کاربریها در مقابل نواحی برنامه‌ریزی شده است که در آنها شبکهٔ معابر مسئلهٔ اصلی را تشکیل می‌دهد. یکی از ویژگیهای اساسی یک سکونتگاه بومی حضور یک مکان قابل تشخیص برای مجموعه‌ای از مردم برحسب فعالیتهای جدانشدنی خانه، کار و تفریح است. عموماً ابعاد محله‌ها بهینه، یعنی معادل حدود پنج تا شش دقیقه پیاده‌روی از مرکز تا لبه است. از سوی دیگر، تاثیر سنتهای شهرسازی غربی در یک سکونتگاه به صورت فضاهایی که از لحاظ کارکردی از یکدیگر جدا شده‌اند و شبکه‌ای از معابر دیده می‌شود که به رفت و آمد اتومبیل میدان می‌دهند و آن را تسهیل می‌کنند.

علاوه بر الگوی مرکزی محله و بازار، ناظر دقیق می‌تواند یک نظم منطقی از کاربریهای زمین در داکای بومی را نیز مشاهده کند. شبکه خیابانها و کوچه‌ها یا گالی‌ها به صورت نوعی سیستم کنترل ترافیکی داخلی و یک طرح منطقه‌بندی غیررسمی، اما کارآمد، درآمده است.[2] فضاهای مابین ساختمانها فضاهایی سرزنده و حیات بخش‌اند و چشم‌اندازهای بسته و کوتاه بسیاری پدید می‌آورند که خیابانها و گالی‌ها را به فضاهایی راحت، رضایت‌بخش و برای پیاده‌روی امن تبدیل می‌کنند. کل زنجیرهٔ فضایی، از وحدت الگویی حکایت دارد، و هنگامی که به یک ناحیه یا بنای عمومی نزدیک می‌شویم، اهمیت بناها و فضاها رو به افزایش می‌گذارد. این «الگوسازی بصری» که اسکارگیل[3] ترجیح می‌دهد آن را چنین بنامد، تبیین سهولتی است که به کمک آن ساکنان راه خود را در درون چیزی می‌یابند که برای بیگانگان هزارتویی از گالی‌ها به نظر می‌آید.

این دو الگوی سکونتگاهی، یکی به واسطهٔ مردم بومی و دیگری توسط استعمارگران، نیز موید این نظر در بررسی نمونهٔ داکا به شمار می‌آیند که بافت تاریخی شالودهٔ رشد بعدی را فراهم می‌کند. حتی معلوم شده است که آرایشهای شهری استعماری نیز در خطوط اصلی خود از همان شبکهٔ قدیمی پیروی می‌کنند و تنها در آن تغییرات ناچیزی برای انطباق با خواستهای امروزی وارد کرده‌اند. الگوی سکونتگاه بومی شیوه‌های گوناگونی عرضه می‌کند که مردم می‌توانند به کمک آنها در شهرها با یکدیگر همزیستی کنند و به یکپارچگی کار و زندگی، خانواده و محله، غنی و فقیر، دست یابند.

مشاهدات و مباحثات

چشمانی که به فرم غربی شهرها خو کرده باشد، هیچ انتظامی در فرم شهری بومی بنگلادش مشاهده نمی‌کند. پذیرش این فرم به عنوان یک فرم شهری معقول دشوار است، زیرا برخی شهرکهای شمال هند، نظیر شهرهای عربی و آبادیهای شمال آفریقا اگر نظم داخلی ندارند، دست‌کم از برخی ویژگیهای شاخص نظیر استحکام و ساخت و ساز متراکم

1. Rapoport, 1977, p.31.
2. Mowla, 1990, p.30.
3. Scargill, 1979, p.193.

برخوردارند. هر فرد غربی با شنیدن نام "شهری" به یاد ثبات و تداوم و الگوی کالبدی ساخته شدهٔ مشخص می‌افتد. با این معیار، اصطلاحات شهر و پایتخت یکسان و جدایی‌ناپذیر می‌شدند. البته، "بی‌نظمی" شهرهای بنگلادش را می‌توان توجیه کرد: این شهرها اساساً به هیچ نوع فرم به هم فشرده نیاز نداشتند. آنها همچنین به این دلیل که توپوگرافی منطقه کارکرد دفاعی طبیعی‌ای در اختیارشان قرار می‌داد به استحکامات نیز نیاز نداشتند. مفهوم فرهنگی سکونتگاه شهری که آن را از سکونتگاه روستایی متمایز می‌کرد، یک مفهوم کالبدی نبود. فرم‌های سنتی نواحی شهری اساساً به معنای وجود تراکم جمعیتی و نسبت بالای جمعیت غیرکشاورزی بود. آنچه متفاوت بود، تفاوت در جنبه‌های کارکردی، به ویژه چیرگی امر تجارت در چنین جامعه‌ای بود، اما البته این وضع پیامدهای سیاسی و فرهنگی نیز دربرداشت.

در تجزیه و تحلیل رشد باری‌ها، محله‌ها و سرانجام شهر، دیده می‌شود که این تداوم ریخت‌شناسی محله است که ریخت‌شناسی شهر را به وجود آورده و در این کار الگوی بومی بر الگوی غربی در داکا چیره بوده است. بررسی بیشتر به این حقیقت اشاره دارد که این الگوی خیابانها شدیداً تحت تأثیر اصل احیا قرار دارد و اینکه شکل گرفتن خیابانها حاصل تصمیماتی بوده است که طبق برخی محدودیتها نظیر حق عبور، سازوکار، ارث و غیره توسط ساکنان گرفته شده است. فضاهای عمومی شدیداً در معرض دست‌درازی بودند. در بازارها صاحبان مغازه‌ها برای جلب مشتری کالاهای خود را در فضای جلویی مغازه‌هایشان در فضای عمومی به نمایش می‌گذاردند و دستفروشها نقاط مهمی نظیر تقاطع کوچه‌ها و دروازه‌ها را به اشغال خود در آورده بودند. در خیابانهای محله‌های مسکونی، بناها به فضاهای عمومی موجود دست‌درازی کرده بودند. دیده شده است که هرچه خیابان از لحاظ عمومی فعالتر و مشخص‌تر باشد، احتمال آنکه دست درازی به آن با تایید روبه رو شود کمتر است. هرچه خیابان فعالیت کمتری و کاربری همگانی کمتری داشته باشد، احتمال این که اقدام مالکان املاک دو طرف خیابان با اعتراض روبه‌رو شود کمتر، و احتمال این که این دست‌اندازیها ادامه یابد و در نتیجه در طول زمان به عنوان بخشی از املاک موردبحث به حساب آید، بیشتر خواهد بود.

از لحاظ تاریخی و طبق قوانین شرقی، خیابانها یا فضاهای عمومی اموال همگانی به حساب می‌آیند. اما از آنجاکه اغلب اوقات عموم مردم نمی‌توانند همگام با هم عمل کنند. دستگاهی مسئولیت مراقبت از فضای عمومی را بر عهده می‌گیرد و در غیاب یک مسئول فعال، سوء مدیریت رخ می‌دهد. اصلی که در مورد خیابانهای اصلی به کار می‌رود، از این قرار است که هر فردی می‌تواند دست به اقدام بزند و عناصر خیابان را تغییر دهد، تا آنجا و مشروط به آن که هیچ آسیبی به (منافع) عامه نرسد و هیچ کس اعتراض نکند. فقدان اعتراض به معنای تایید ضمنی آن اقدام است. طبق نظر اکبر[1]، باید سیستمی برای این کنترل جمعی وجود داشته باشد. این کار در مورد داکای بومی توسط پونچایت انجام شد.

تحول و انطباق‌پذیری ویژگیهای اساسی یک شهر سرزنده و رشد یابنده‌اند، اما هنگامی که شتاب تغییر و تحول بیش از حد یا بی‌ارتباط با متن باشد، ساختار جامعه را مختل و پریشان خواهد کرد. استدلالهای معطوف به امر بهداشت برای پیاده کردن الگوی غربی شهرسازی در جهان سوم اساس درستی ندارد. شهرسازی رسمی در مستقیم و عریض کردن معابر، و ایجاد پارکهای عمومی راه افراط می‌پیمود. علل اصلی وجود شرایط غیربهداشتی «ازدحام بیش از حد» بود. نواحی برنامه‌ریزی شدهٔ داکای معاصر، به دلیل ساختار اجتماعی بدون انسجام خود نشانه‌های وضعیتی حتیٰ وخیمتر از نواحی برخوردار از الگوی سنتی و غیررسمی توسعه به نمایش می‌گذارند. عقب‌ماندگی اقتصادی بسیاری از نواحی را نیز می‌توان به شرایط رو به وخامت آنها نسبت داد. از این‌رو هرگونه تلاش برای اصلاح وضع با هدف ریشه‌کن کردن زاغه‌نشینی و محلات فقیرنشین، بدون ریشه‌کن کردن فقر مردم و یا بهبود وضعیت ساختار اجتماعی به فهرست برنامه‌های شکست خورده خواهد افزود. طبق معمول، این کار ارتباطی با رسمی بودن یا غیررسمی بودن الگوی رشد ندارد.

جمعبندی

فیشر[2] امیدوار است که اندیشه‌ها و سنتهای شرقی بتوانند جایگزین نیرومندی برای دل مشغولیهای ماده‌گرایانهٔ غربی در طراحی شهری فراهم آورند. کار، تفریح و گذران اوقات فراغت و زندگی در شیوهٔ بومی زندگی، نظام در هم بافته‌ای را تشکیل می‌دهند که گاه جداکردن اجزای گوناگون آن از یکدیگر دشوار است. این وضعیت در توسعهٔ فضایی نیز منعکس می‌شود؛ مثلاً، اقدامات توسعه مختلط و کاربری چند کارکردی فضاها، از اتاقهای یک خانه گرفته تا فضاهای عمومی، از این دست به شمار می‌آیند. این ویژگی جزئی از فرهنگ بومی را تشکیل می‌دهد. فرم شهری را می‌توان به کمک خواستهای فرهنگی معطوف به آن و از طریق یک محصول متراکم شده توجیه کرد که نظم بومی را قابل مشاهده

1. Akbar, 1988, p.111.
2. Fisher, 1993, p.8.

می‌سازد. هدف بررسی حاضر نیز همین است. بنابراین، بررسی ما بر شالودهٔ وجود پایهٔ فرهنگی برای الگوی شهری پدیدار شده و به وجود یک تبیین اجتماعی برای نسل ویژه آن تاکید دارد همچنین می‌کوشد تا ویژگیهای لازم (هم فرصتها و هم محدودیتها) را برای تعریف کردن یک ریخت‌شناسی شهری مطلوب مشخص کند. مشکلات نهفته در تبیین کالبدی نیازهای امروزی در نقاطی که سنت یا شهرسازی معاصر نمی‌توانند راهنمای مطمئنی را تشکیل دهند، باید مشخص و کوششهای لازم برای یافتن راه‌حلها اعمال شود. به زبان الکساندر[1]، "هر الگویی به آن معنا کشف به شمار می‌آید که به کشف رابطه‌ای نایل آید که میان متن، نیروها و روابط در فضایی که کاملاً آنها را دربر می‌گیرد، برقرار است".

یادداشتها:

I ـ سفرنامه‌های بیرونی (در فاصلهٔ سالهای ۱۰۱۷ و ۱۰۳۰)، ابن‌بطوطه (در فاصله سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۴۳) و مارکوپولو (حدود ۱۳۸۸) که سکونتگاههای شهری را در بنگال پیش از قرون وسطی و قرون وسطی توصیف می‌کنند، منابع اطلاعاتی مفید، اما محدودی در این زمینه به شمار می‌آیند. ابوالفضل (۱۵۹۰ ، صفحات ۱۳۸ ـ ۱۲۹) وابستهٔ دربار اکبر امپراتور مغول نیز گزارش خوبی از بنگال قرون وسطی تهیه کرده است. توصیفها و اطلاعات در سراسر کتاب سه جلدی عین اکبری پراکنده است، اما صفحات ۱۳۸ ـ ۱۲۹ به طور خاص به بنگال اختصاص یافته است.

II ـ در طرز عمل پونچایت، عناصر خودگردانی قابل ملاحظه‌اند. پیش از پیدایش شهرداری، وظایف شهرداری، نظیر نگهداری از جاده‌ها، معابر، مخازن، حمامها، نگهداری اماکن شهری و انتصاب نگهبانان امنیتی (چوکیدار[2]) توسط پونچایت انجام می‌گرفت. وظایف پونچایت اساساً سه دسته بودند: داوری در امر حل و فصل اختلافات، مجازات خلافهای اخلاقی یا اجتماعی و شماری تعهدات اجتماعی دیگر. از میان این وظایف، حل و فصل اختلافات از همه مهمتر بود. کمیته‌های بالاتری نیز متشکل از سردارهای همه پونچایت‌های شهر وجود داشت که به مسائل مشترک می‌پرداختند و به موارد استیناف مربوط به پونچایت‌های محله رسیدگی می‌کردند. درآمدهای پونچایت از کارکردهای اصلی آن نتیجه می‌شد، مثلاً استماع اختلافات، برگزاری جشنها و آیینهای اجتماعی و دریافت هدایا و کمکهای داوطلبانه در صورت وجود یک اختلاف، شاکی یا خواهان می‌بایست مخارج بایثاک[3] یا جلسهٔ شورای ریش‌سفیدان را تقبل کند که عمده‌ترین اقلام آن را پان[4] و تامباکو[5] (بتل[6] و توتون) تشکیل می‌داد. این وصولی جای مخارج دادگاه را که در دادگاههای انگلیس در هند وصول می‌شدند، می‌گرفت[7]. داکا در آن زمان به خاطر وجود نظام پونچایت خود که میان بخش مسلمان جمعیتش رشد زیادی یافته بود، شهرت قابل ملاحظه‌ای به دست آورد. هرچند هنوز تعدادی پونچایت تجاری یا حرفه‌ای وجود داشت، اما نظام اصلی پونچایت به صورت یک ساختار اجتماعی ـ حقوقی شکل گرفت که بی‌نهایت نیرومند و کارآمد بود. همهٔ اعضای یک محله معمولاً عضو پونچایت آن محله بودند.

III ـ این بررسی براساس مشاهدات دست اول، گفتگو با ساکنان و مدارک و سوابق موجود در بایگانی شهرداری و سایر منابع انجام گرفته است. بسیاری از مدارک بر اثر حریق، غفلت‌های اداری و اخیراً بر اثر بی‌توجهی در نقل و انتقال پرونده‌ها به هنگام نقل مکان دفتر شهرداری به یک ساختمان جدید در فولباریا از بین رفتند.

IV ـ جز در صورتی که منبع دیگری ذکر شود، همهٔ حقایق و ارقام برپایهٔ بررسیهای خود مولف مبتنی‌اند.

V ـ بازسازی شده به کمک مدارک کالبدی و گفتگو با ریش‌سفیدان محلی.

به نظر می‌رسد که در آغاز چهار خانوادهٔ گسترده از گروه هندو بانیک در این مکان اقامت گزیدند. هر خانواده معبد خود را داشت. معبری بین دو نهر پیچ می‌خورد: معبر در جلو و آب در پشت سکونتگاه هر خانواده (باری) قرار داشت.

VI ـ شهر یا شهر بومی از لحاظ تاریخی یک بازارگاه مرکزی با کارکردهای اجتماعی مختلط بود. نواحی شهری در بنگلادش مشابه با نواحی روستایی‌اند، اما فقط تراکم جمعیتی و توسعهٔ کالبدی بیشتری دارند و تمرکز فعالیتهای تجاری، اداری و دیگر فعالیتهای غیرکشاورزی در آنها بیشتر است. از اصطلاح شهر غالباً برای اطلاق به یک ناحیهٔ مرکزی کسب و کار بومی استفاده می‌کنند، اما این اصطلاح در این مقاله بیانگر کل ناحیهٔ شهری است.

منابع:

Qazi Azizul Mowla, *Settlement Texture:* Study of a Mahalla in Dhaka, "Journal of Urban Design, Vol. 2. No.3, 1997.

1. Alexander, 1977.
2. Chaukidar
3. *Baithak*
4. *Pan*
5. *Tambakv*
6. betel: از انواع گیاهان دودکردنی مثل تنباکو و توتون.
7. Azam, 1911.

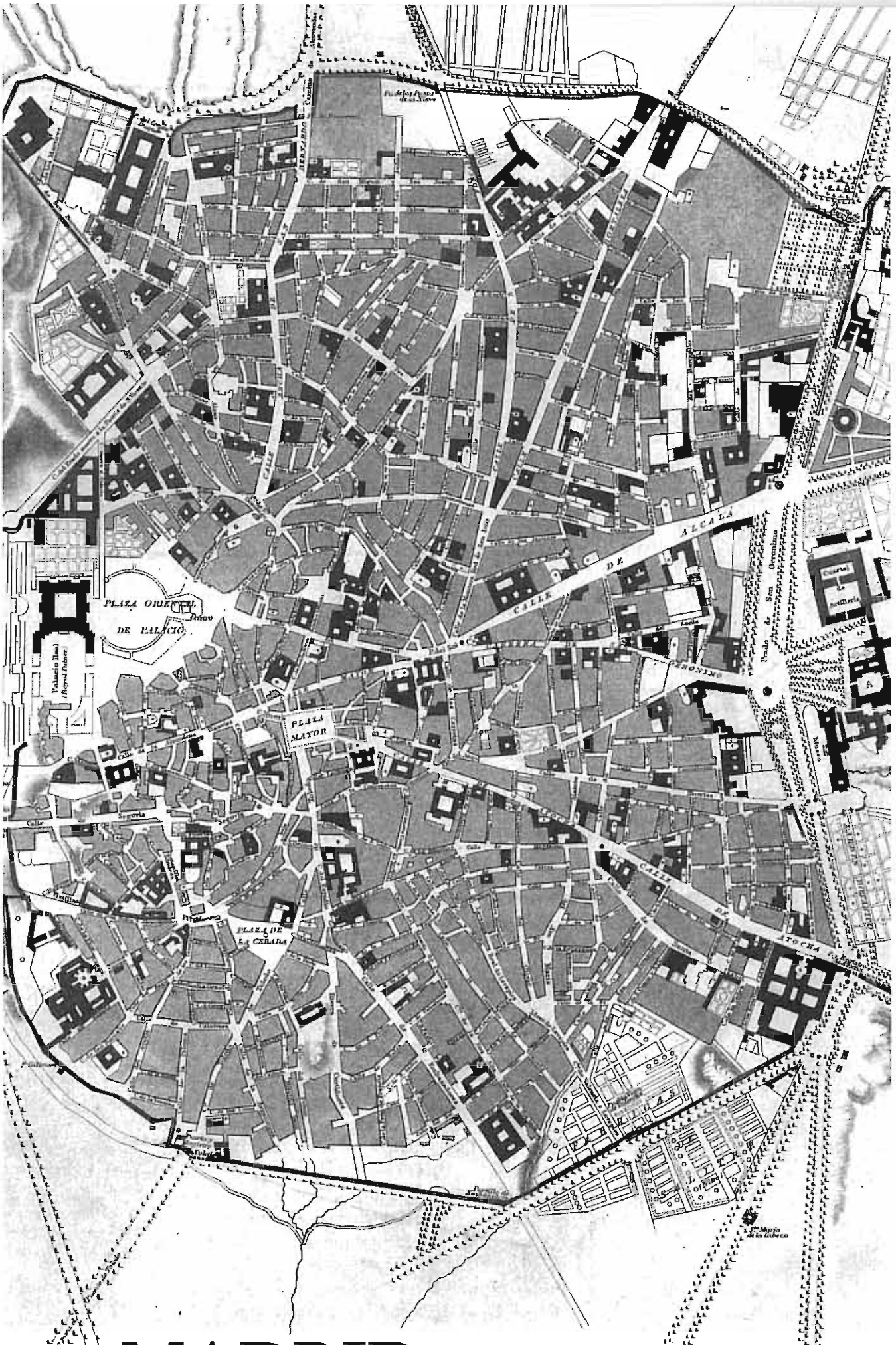
PLAZA ORIENTAL
DE PALACIO
Palacio Real
(Royal Palace)
PLAZA
MAYOR
PLAZA DE
LA CEBADA
CALLE DE ALCALA
CALLE DE ATOCHA
Prado de San Geronimo
Cuartel de Artilleria
Segovia
Calle
Museo

MADRID

SIENNA